

متن سخنرانی سیما صاحبی به مناسبت بیستمین یادمان قتل های پائیز ۱۳۷۷ در شهر هانوفر

نهالی که دیروز بر مزارتان کاشتیم

امروز بیست ساله شد

دیروز

در سوگتان نشستیم

و امروز نظاره می کنیم،

نامتان را

بر سردرتاریخ آزاداندیشان

بر سردر تاریخ قلم شکستگان

سوگواری دیروز ما

خشم امروز ماست

که سر باز کرده

با فریادی بلند

بر شما اهریمنان جهل

بر شما حامیان مرگ

بیست ساله شد فریادهای ما

و هنوز نمی دانند آن جاهلان

که صداهایتان

نه از گلوهایتان

چه از قلم هایتان برمی خیزد

هنوز نمی دانند

که صدای قلم های زخم خورده تان

فریادی شده

برگوش سیاه جامه گان کربه چهره

تا گر کند

گوششان را

هنوز نمی دانند

که قلم های شکسته تان

می نویسند و می نویسند

به نام انسان

به نام اندیشه

هنوز نمی دانند و نمی دانند

امروز

در بیست سالگی شکسته قلم های تان

پاس می داریم نوشتن را

به حرمت اندیشه

به حرمت آزادی

بیست سال پیش در پائیز ۱۳۷۷، سرزمینم را سیاهی و مرگ فرا گرفته بود. بیست سال پیش هر نویسنده، روشنفکر و دگراندیشی با ترس و اضطراب، در انتظار بود تا قرعۀ مرگ به نامش بیفتد. ماه های درد و کابوس، ماه های زخم و زخم و بازهم زخم.

ما همواره میدانستیم و می دانیم که هدف این ترورها نه پیکرهای عزیزانمان، چه اندیشه های بالنده آنان بوده است.

همسرم، محمد جعفر پوینده، باید کشته می شد چون مروج و پیام آور حقوق بشر در ایران بود. او باید کشته می شد زیرا از مدافعان پی گیر آزادی اندیشه و بیان بود و آن را جسورانه بیان می کرد. محمد جعفر پوینده باید کشته می شد چون از اعضای مؤثر و متفکر کانون نویسندگان بود که برای احیای مجددش در دوره سوم حیاتش تلاش می کرد. همسرم باید کشته می شد چون منتقد سرسخت استبداد بود. می گفت: " بدا به حال حکومتی که ملت اش با اختناق و سانسور از انحراف و فساد محفوظ بماند. چنین ملتی در واقع گرفتار ضعف درونی و بیماری مهلکی است که کارسازترین راه رفع آن ارتقای آگاهی و اعتلای فرهنگی جامعه است. " و بالاخره پوینده باید کشته می شد چون طرفدار چند آوایی و چند صدایی بود و او این حقیقت چند آوایی را در برابر فرهنگ تک صدایی رسمی و خشک که در قلب استبداد ریشه دوانیده بود، اعلام می کرد.

همسر من و دیگر جانباختگان این ترورها، باید بهای سنگینی را برای برداشتن طناب های جهل از دست و پای ملتشان، می پرداختند. پس دادخواهان آنان نه فقط خانواده هایشان، بلکه ملتی بوده و هست که بخشی از اهل فرهنگ و اندیشه اش را به جوخه های مرگ سپرده بودند.

ملت ما در حرکتی تاریخی در برابر این ترورهای سیاسی ایستادند. حکومتی که تا آن روز بدون هیچ مقاومتی از سوی مردم، دست به ترور نویسندگان و دگراندیشان در داخل و خارج ایران، می زد، به پاسخگویی در برابر ملتی که مصرانه در برابر این بیداد، فریاد دادخواهی سر داده بود، وادار شد. ترورهای سیاسی پائیز ۷۷ به عنوان مثنی از خروار و سمبلی از کل ترورهای برنامه ریزی شده در تاریخ حکومت اسلامی محسوب شدند. فریادی که بیست سال پیش از سوی خانواده های فروهر، مختاری و پوینده بلند شده بود، فریادی شد برای همه خانوادۀ هایی که عزیزانشان را در خفا کشته بودند و آنها نتوانسته بودند بانگ دادخواهی شان را علیه این بیدادها سر دهند.

امروز روند دادخواهی ما خانواده ها پس از گذشت بیست سال وارد مرحله جدیدی از حیات خود شده است. در روند این دادخواهی خانواده های شجاع دیگری چون خانواده پیروز دوانی، حمید حاجی زاده و مجید شریف به ما پیوستند. شکست روند دادخواهی قضایی و حقوقی در ایران که انتظارش می رفت و نیز عوامل مسدود کننده ای که پی گیری این پرونده را در حال حاضر در سطح بین المللی ناممکن می کنند، راه جدیدی را در روند دادخواهی برای ما گشوده است و آن دادخواهی سیاسی است.

از نظر من دادخواهی سیاسی یعنی حفظ و ارتقا اندیشه های بالنده این عزیزان، اندیشه هایی که به خاطرشان باید ناجوانمردانه و خشونت بار به قتل می رسیدند. اندیشه های روشنگری که ضامن اعتلای فرهنگی ملت ما بودند. ما خانواده ها و دوستان و یاران این عزیزان با برگزاری یادمان ها، نوشتن مقالات و کتاب ها باید اندیشه های بالنده آنها را حفظ و از نسلی به نسلی دیگرانتقال دهیم. و این حرکت از نظر من دادخواهی سیاسی محسوب می شود. آنچه امروز بعد از بیست سال در من امید به ادامه این دادخواهی را زنده نگاه می دارد، دیدن تبلور اندیشه های عزیزانمان در میان نسل جوان ماست. جوانانی که بیست سال پیش در زمان وقوع این جنایات هنوز یا پا به عرصه زندگی نگذاشته بودند، امروز تشنه فراگیری اندیشه های کسانی هستند که بیست سال پیش به جرم اندیشه هایشان باید به قتل می رسیدند. اگرچه هنوز هم مرگ عزیزانمان، فجیع و ناباورانه است، ولی امید به دنیایی بهتر که همانا آرمان عزیزانمان بود و شکوفایی اندیشه های آنان در میان جوانانی که دیگر تحمل تک صدایی را ندارند و به دنبال تحقق آزادی، چندصدایی هستند، نشان از آن دارد که جان پربهای عزیزان ما بهبوده هدر نرفته است. جوانان امروز ما به دنبال جامعه ای هستند که در آن هیچکس به خاطر اندیشه اش به قتل نمی رسد، جامعه ای که هر کس در آن از آزادی و امنیت شخصی و حق زندگی برخوردار است. و افسوس آنکه امروز در هفتاد سالگی تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، هنوز هم در سرزمین من حق حیات و امنیت شخصی از روشنفکران، نویسندگان و دگراندیشان سرزمینم گرفته می شود.

سرانجام آن روز فرا خواهد رسید و من به آن روز امید دارم. امید به روزی دارم که خشونت سازمان یافته علیه دگراندیشان پایان یابد و عاملان و آمران این جنایات، به پای میز محاکمه در دادگاه هایی مردمی کشیده شوند. امید به روزی دارم که حقایق این ترورها برملا شوند تا اینگونه فجایعی دیگر در تاریخ ملت ما تکرار نگردند. به امید آن روز.

سیما صاحبی (همسر محمد جعفر پوینده)

۸ دسامبر ۲۰۱۸ / هانوفر